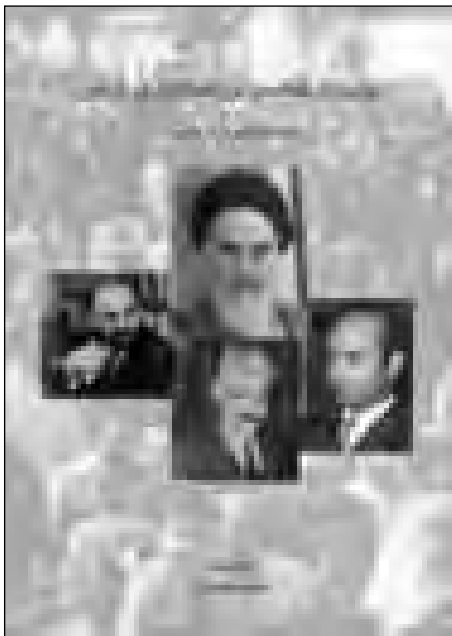


دفاع از حریم جامعه‌شناسی

○ محمدرضا مهاجر
○ پژوهشگر اجتماعی

○ جامعه‌شناسی روشنفکری دینی
○ محمدعلی زکریایی
○ آذریون
○ ۱۳۷۸، ۱۰۰۰ نسخه، ۴۱۶ ص.



چکیده:

پیدایش روشنفکران دینی دیرین و نوین، ادوار تاریخی روشنفکری در ایران، پارادایم‌های روشنفکری دینی در ایران و روشنفکری دینی در جست‌وجوی برنامه اجتماعی از جمله عناوین فصل‌های نامنجم این کتاب است. درباره کتاب، چند نکته قابل توجه است.

۱- حجم گسترده‌ای از مطالب آن گردآوری، تلخیص و تبویب آثار دیگران یا عین نوشته آنهاست.

۲- یکدست نبودن مطالب، شیوه نامناسب ارجاعات، ارائه انبوهی از فیش‌ها و مطالب پراکنده و مهم‌تر از همه عدم تعمق و دقت کافی در موضوع بررسی و ارائه مطالب جمع‌آوری شده به شیوه‌ای نامناسب، نشانگر عدم تسلط بر موضوع و یا فدا کردن کیفیت به پای سرعت است.

۳- عنوان «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» تداعی‌کننده ایجاد یک شاخه علمی جدید از حوزه جامعه‌شناسی است. در حالی که محتوای کتاب، با این عنوان اصلاً تناسبی ندارد و حتی نمی‌توان آن را «بررسی جامعه‌شناختی پدیده روشنفکری دینی» دانست.

کتاب «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» حاوی مطالب زیر است:

۱- عنوان کتاب «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» است. در حالی که در صفحات بعدی کتاب، عنوان «درآمدی بر جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» ذکر شده است و بهتر بود با توجه به متن کتاب، بر روی کتاب نیز «درآمدی بر...» می‌آمد تا جنبه مقدماتی بودن کار از ابتدا به خواننده تفهیم شود و البته در کلیت عنوان نیز بحث است که در انتها به آن پرداخته خواهد شد.

۲- نویسنده کتاب، محمدعلی زکریایی ذکر شده است. اما محتوای کتاب نشان می‌دهد که چنین نیست. جز مقدمه آن که از سعید حجاریان و در عنوان نیز ذکر شده، مطالب زیر از افراد دیگر است:

بحث «پیدایش روشنفکران» (صفحات ۵۷ تا ۶۴) چکیده بحث آنتونیو گرامشی است و از اثر جلال آل احمد، اقتباس شده است.

بحث «پیدایش روشنفکران عرب» (صفحات ۶۵ تا ۶۹) تلخیص فصل اول کتاب «روشنفکران عرب و غرب» نوشته هاشم شرابی است.

مقاله «پارادایم‌های روشنفکری دینی در ایران معاصر» (صفحات ۹۷ تا ۱۱۷) نوشته سهراب رزاقی است.

مقاله «روشنفکری دینی یک برنامه پژوهشی» (صفحات ۱۱۹ تا ۱۲۲) خلاصه مطالب علیرضا علوی تبار است.

مقاله «روشنفکری دینی در جست‌وجوی برنامه اجتماعی» (صفحات ۱۲۳ تا ۱۳۲) نوشته مقصود فراستخواه است.

مقدمه، که حاوی یک مقاله از سعید حجاریان با عنوان «گونه‌شناسی جریان‌های روشنفکری ایران معاصر» است.

بخش اول، کلیات جریان روشنفکری دینی است که به مباحث پیدایش روشنفکران، پیدایش روشنفکران عرب، روشنفکران دیرین و نوین و ادوار تاریخی روشنفکری ایران می‌پردازد.

بخش دوم کتاب با عنوان «مفهوم و سیاست روشنفکری دینی در اندیشه متفکران مسلمان» حاوی پارادایم‌های روشنفکری دینی در ایران معاصر، روشنفکری دینی یک برنامه پژوهشی، روشنفکری دینی در جست‌وجوی برنامه اجتماعی، سنت روشنفکری جدید، روشنفکری دینی از منظر امام خمینی (ره)، روشنفکری دینی از منظر دکتر عبدالکریم سروش و روشنفکری دینی از منظر جلال آل احمد و روشنفکری دینی از منظر دکتر علی شریعتی است.

کتاب حاضر را از سه منظر می‌توان مورد نقد و بررسی قرار داد: از نظر شکل و شیوه ارائه کتاب، از نظر تطابق عنوان با محتویات کتاب و در نهایت از نظر محتوی، در این مقاله تنها بر دو جنبه اول تأکید شده و نقد و بررسی محتویات کتاب به فرصتی دیگر واگذار شده است. امید است که جناب زکریایی که روشنفکر را «خالق اندیشه‌های نو و فرارونده از سنت‌ها و چارچوب‌های رایج اندیشه و ناراضی از هر وضع موجود» می‌داند و از پیشگفتار دلسوزانه ایشان برمی‌آید که درد اصلاح و احیاء اندیشه اسلامی را دارند، از این نقد نرنجند و آن را گامی در جهت رسیدن به مطلوب و عدم رضایت از

در این کتاب به این توصیه گوتته

توجهی نشده است:

«هر چه را که از پدران به ارث می‌بری،

بگیر، اما از آن خودت کن»

عنوان «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی»

تداعی‌کننده ایجاد یک شاخه علمی جدید

از حوزه جامعه‌شناسی است،

در حالی که محتوای کتاب

با این عنوان اصلاً تناسبی ندارد

- مقاله «سنت روشنفکری جدید» (صفحات ۱۳۳ تا ۱۴۸) نوشته بیژن عبدالکریمی است. نویسنده کتاب در پیشگفتار خود از رزاقی، عبدالکریمی و علوی تبار نام برده است. اما در فهرست مندرجات کتاب - که نام حجاریان به عنوان نویسنده مقدمه آمده - نامی از افراد فوق به عنوان نویسنده مقاله نیست.

در فصول روشنفکری دینی از منظر جلال آل احمد، امام خمینی، دکتر سروش و دکتر شریعتی (صفحات ۱۵۸ تا ۴۰۱) نویسنده تنها به دسته‌بندی مطالب این افراد در قالب روشنفکری دینی پرداخته است و تقریباً جز یک دسته‌بندی خوب و جدید، هیچ مطلب تازه‌ای ارائه نکرده است.

- تقریباً نیمی از مطالب کتاب (صفحات ۱۹۵ تا ۴۰۱ از کتاب ۴۱۶ صفحه‌ای) به روشنفکری دینی از منظر دکتر علی شریعتی می‌پردازد. البته با مقایسه بین دسته‌بندی زکریایی و «فهرست موضوعی مجموعه آثار دکتر علی شریعتی براساس طرح هندسی مکتب» که توسط فیروزه صابر، نوشین عقیلی، آزاده عبیدی و نسیرین صالحی و زیر نظر حسن یوسفی اشکوری انجام شده و توسط نشر مدرس در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است، ملاحظه می‌شود که تقریباً تمام دسته‌بندی کتاب زکریایی - با مختصری تغییر در ترتیب و عنوان آن - و با تشابه بسیار زیاد در عناوین اصلی و فرعی، از کتاب مذکور گرفته شده است. گویی زکریایی از «فهرست موضوعی...» گزیده برداری کرده و تفاوت کار او فقط در این است که «فهرست موضوعی...» تنها به صفحات کتاب‌های دکتر شریعتی ارجاع داده، اما زکریایی متن آنها را هم آورده است و البته از ادب علمی به دور است که از کتاب «فهرست موضوعی...» ذکری در این کتاب نیامده است.

نگاهی به مجموع مباحث ذکر شده نشان می‌دهد که بخش اعظم کتاب از زکریایی نیست، بلکه گردآوری، تلخیص و تبویب آثار دیگران و یا عین نوشته آن‌هاست. بنابراین عنوان «نویسنده» برای کسی که از نوشته‌های خود و دیگران ملغمه‌ای ساخته، مناسب نیست. بهتر بود که روی جلد کتاب از عنوان «نوشته و گردآوری» استفاده می‌شد و در صفحات اولیه کتاب نیز نام صاحبان مقالات دیگر ذکر می‌شد که سهم آنان نیز در ایجاد این اثر روشن باشد.

این نقد برای پایین آوردن ارزش کار زکریایی نیست، جای خالی چنین مطلبی در ادبیات اجتماعی ایران به چشم می‌خورد. اما چنانچه فردی قصد گردآوری مطالب مرتبط با یک موضوع را داشته باشد، باید در جهت ارائه یکدست مطالب دیگران و هماهنگ نمودن آن‌ها تلاش کند به گونه‌ای که کتاب یک کل منسجم باشد. به عنوان نمونه‌های در دسترس می‌توان به کتاب «نو فونکینوالیسم» و «جامعه‌شناسی خرد و کلان» اشاره کرد که ویراستاران آن بزرگانی چون جفری الکساندر و آیزنشتات هستند و البته دریغی از بیان نام صاحبان دیگر اثر نیز ندارند. اما در این کتاب و کتبی مانند این - که متأسفانه برخی اساتید جامعه‌شناسی نیز مؤلف آن هستند - از ابتدا

بر خواننده

معلوم نیست

که چه مقدار از کتاب،

نوشته نویسنده کتاب و چه

مقدار محصول دیگران است و آن

دیگران چه کسانی هستند.

۳- درباره مقدمه نیز باید این مطلب را ذکر کرد که معمولاً مقدمه متنی است که با ملاحظه محتوای کتاب و برمحور آن نوشته می‌شود و چنانچه شخصی غیر از نویسنده، آن را نوشته باشد، نیم‌نگاهی هم به مندرجات کتاب دارد. اما مقدمه این کتاب مقاله‌ای از سعید حجاریان است که اولاً قبلاً چاپ شده و برای این کتاب نوشته نشده است، و ثانیاً این مقاله یکی از عناوین اصلی کتاب است و جنبه مقدماتی برای ورود به بحث ندارد و اصولاً وقتی قرار است یک مقاله کامل که قبلاً هم چاپ شده، به عنوان مقدمه آورده شود، بین مقاله حجاریان و عبدالکریمی چه فرقی است؟ آیا نمی‌توان مقاله عبدالکریمی را به عنوان مقدمه ذکر کرد؟ آیا ذکر مقدمه از سعید حجاریان، استفاده ابزاری از نام او نیست.

۴- انسجام و انتظام مطالب کتاب نیز زیر سؤال است: برخی مقالات چکیده دارند و برخی دیگر فاقد چکیده هستند. برخی مطالب با تیتراهای عددی مشخص شده‌اند و برخی با تیتراهای الفبایی، همین مساله در مورد مآخذ کتاب نیز صادق است. امروزه شیوه رایج ارجاع در مقالات و کتاب‌ها به این صورت است که در متن پرانتزی باز می‌کنند و به ترتیب، نام نویسنده، سال انتشار اثر و شماره صفحه را داخل آن می‌آورند. اما شیوه ارجاع در این کتاب، به صورت زیرنویس و ارائه کامل مشخصات کتابشناسی است. برای کتاب، دو نوع مآخذ ذکر شده است: یکی با عنوان «منابع و مآخذ پژوهش» و دیگری با عنوان «مآخذشناسی». نکته اینجاست که این دو نوع مآخذ، در بسیاری از عناوین شبیه هم هستند. شیوه ذکر مآخذ نیز، ترتیب خاصی ندارد

**عنوان «نویسنده» برای کسی که
از نوشته‌های خود و دیگران
مجموعه‌ای فراهم آورده،
مناسب نیست**

**بررسی جامعه‌شناختی روشنفکری دینی،
کاری روشمند است که نیاز به
چارچوب نظری و شرح دقیق
روش پژوهش دارد،
اما محتوای کتاب با این نوع بررسی نیز
همخوانی ندارد**

توجه به اهداف تحقیق، مسأله عنوان کتاب، سالیه به انتفای موضوع است. اما چنانچه از هدف ذکر شده نویسنده محترم نیز بگذریم، باز هم مطالب کتاب در خوشبینانه‌ترین حالت آن «بررسی جامعه‌شناختی روشنفکری دینی» است. یعنی پدیده‌ای به نام روشنفکری دینی... که یک پدیده اجتماعی است... از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و رابطه آن با جامعه و اجزاء آن شکافته می‌شود، زمینه‌های اجتماعی و فکری پیدایش و رشد آن روشن می‌شود و... اما «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» با «بررسی جامعه‌شناختی روشنفکری دینی» تفاوت بسیار دارد. اولی یک شاخه جدید از رشته جامعه‌شناسی است درحالی که دومی صرفاً یک موضوع مشخص و محدود پژوهشی است.

وقتی عنوان تازه‌ای به نام «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» وضع می‌شود، باید ابتدا آن حوزه را تعریف کرد، موضوع آن را و نیز هدف و روش آن را روشن کرد. دورکیم در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی»، گام به گام موضوع و روش جامعه‌شناسی را تشریح می‌کند، محدوده آن را مشخص می‌کند و آنرا از علوم همسایه مانند روانشناسی متمایز می‌کند. در حوزه‌های فرعی جامعه‌شناسی تنها تحدید موضوع برای ایجاد آن حوزه کفایت می‌کند، زیرا روش و هدف آن با روش و هدف کلی جامعه‌شناسی یکی است. جامعه‌شناسی روشنفکری دینی نیز مانند جامعه‌شناسی سالخورده‌گی، جامعه‌شناسی فاجعه و... از عناوین تازه در حوزه جامعه‌شناسی می‌تواند باشد.

به شرط تحدید و تعریف موضوع آن و پذیرش آن از سوی جامعه‌شناسان. اما در کتاب حاضر، هیچ تعریفی از جامعه‌شناسی روشنفکری دینی، موضوع و هدف و روش آن نشده، سهل است تعریف واضح و روشنی از روشنفکری نیز ارائه نشده است. تنها در نتیجه‌گیری کتاب، تعریف بسیار کلی و حاوی حداقل بیست ویژگی از روشنفکری و تعریف دیگری با همین خصوصیات از روشنفکری دینی ذکر شده است و این تعاریف مانع اغیار و محدودکننده مفهوم روشنفکری نیست. بنابراین در این کتاب، هیچ گامی برای «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» برداشته نشده است و اصولاً عنوان با محتوی تناسبی ندارد.

اما علت اینکه گفته شد که این کتاب در خوشبینانه‌ترین حالت، بررسی جامعه‌شناختی روشنفکری دینی است، این است که این نوع بررسی، یک کار روشمند است که نیاز به چارچوب نظری و شرح دقیق روش پژوهش (کتابخانه‌ای یا پیمایشی) دارد. اما محتوای کتاب با این نوع بررسی نیز همخوانی ندارد.

در نهایت باید حرمت امامزاده با متولی آن باشد و اساتید و صاحبانظران در حوزه جامعه‌شناسی با دقت آنچه را که با نام جامعه‌شناسی ارائه می‌شود، بررسی کنند و نگذارند اقبال امروزی جامعه به این رشته با ارائه مطالب سطحی و نه چندان علمی افول کند.

و الفبایی
ننشسته
است. علاوه
بر این معلوم
نیست که مأخذ
کتاب فقط مربوط
به قسمتی است که
نگارش نویسنده است یا
مأخذ کل کتاب است. به عنوان
مثال در مقاله بیژن عبدالکریمی به
مقاله «روشنگری چیست» از کانت
به صورت زیرنویس ارجاع داده شده که در
مأخذ کتاب نامی از آن نیست. از مقاله مقصود فراستخواه
نیز که قسمی از متن کتاب را تشکیل می‌دهد، در مأخذ اثری نیست.

مهمترین نقدی که در این بخش می‌توان به عنوان نتیجه ذکر کرد این است که نویسنده در ارائه مطالب به سرعت عمل کرده و کیفیت را فدای سرعت انجام کار کرده است. شیوه مأخذنویسی، عدم یکدستی مطالب و انبوهی از فیش‌های ذکر شده در کتاب نشان‌دهنده نبود تسلط بر مطالب است. این جمله بدان معنی نیست که هر فرد باید دانای همه چیز باشد، بلکه همانگونه که رابرت مرتون در ابتدای کتاب «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی» به نقل از گوته می‌گوید، «هر چه را که از پدران به ارث می‌بری، بگیر، اما از آن خودت کن». مطالب کتاب نشان می‌دهد که بحث در دستان نویسنده به خوبی ورز داده نشده و تعمق کافی به عمل نیامده است. بسیاری از مطالب عیناً از دیگران نقل شده است و خود نویسنده نیز در پیشگفتار ذکر کرده که: «در این پژوهش تنها دو سطح از سه سطح یک تحقیق اجتماعی مد نظر بوده است. سطح اول پژوهش، طبقه بندی موضوعات و سطح دوم آن توصیف تفصیلی مطالب و موضوعات بوده است. در این پژوهش سخن از تبیین (سطح سوم) مسائل به میان نیامده است». این شیوه ارائه برای سیاه‌مشق دانشجوی کارشناسی و ارائه در پایان‌نامه کارشناسی مناسب است. اما آنچه برای عموم منتشر می‌شود، باید حداقلی از قواعد علمی را داشته باشد که متأسفانه کتاب فاقد آن است.

ب) تطابق عنوان کتاب با محتوای آن

با فرض انسجام و هماهنگی در مطالب کتاب و ارائه درست آن، این مطلب نیز مهم است که آیا آنچه در کتاب آمده، با عنوان آن که «جامعه‌شناسی روشنفکری دینی» است، تطابق دارد یا نه؟ اولین مسأله این است که اصولاً جامعه‌شناسی روشنفکری دینی جزء سوالات و اهداف پژوهش... که در ابتدای کتاب آمده... نیست و نویسنده اصلاً ادعای تبیین علمی را نیز ندارد و فقط قصد طبقه بندی و توصیف مطالب را داشته است. لذا حداقل با